

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۷/۲۲

سیاست‌های خبری در زمینه اخبار جنگ (مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا)*

ترجمه سعید باقری **** مصطفی اسکندری *****	نوشته ارل ایلهان ** نالان دیریک ***
---	---

چکیده

اطلاعات و ارتباطات در هر برهه تاریخی برای جوامع و دولت‌ها مهم بوده‌است. از این‌رو تکنولوژی‌های ارتباطاتی که باعث گسترش اطلاعات است همواره توسط دولت‌ها نظارت و کنترل شده‌است. سیاست‌های ارتباطی روشی است که توسط دولت‌ها برای این منظور اتخاذ شده‌است.

این مطالعه تلاشی است برای بیان این موضوع که چگونه ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از کارآمدترین کشورهای جهان در زمینه ارتباطات، تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی را در جنگ ویتنام (۷۳-۱۹۶۵)، جنگ اول خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰) و جنگ دوم خلیج فارس (جنگ عراق ۲۰۰۳) به‌کار برد و چگونه این امر در سیاست‌های خبری این کشور منعکس شد.

کلیدواژه: سیاست‌های ارتباطی، جنگ و ارتباطات، مدیریت اخبار، ارتباطات در ایالات متحده آمریکا، تکنولوژی رسانه‌ای.

مقدمه

اطلاعات و ارتباطات در هر دوره تاریخی برای انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها مهم بوده‌است. از جوامع ابتدایی و جوامع کشاورزی تا جوامع صنعتی و جوامع اطلاعاتی مورد توجه امروز، اشکال و پیوندهای ارتباطی که برای اشتراک اطلاعات به‌وجود آمده و تکنولوژی‌های ارتباطاتی

* این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله The Politics Of News In The Context Of The War News: The Case Of U.S.

که سال ۲۰۱۱ در مجله *Gazi Universitesi leti im Fakültesi* منتشر شده‌است.

** استاد روزنامه‌نگاری دانشکده ارتباطات دانشگاه قازی آنکارا- ترکیه

*** مدیر و متخصص وزارت فرهنگ و توریسم ترکیه

**** کارشناسی ارشد رشته مدیریت رسانه، دانشگاه صدا و سیما saidbagheri110@yahoo.com

***** کارشناس ارشد رشته برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرند mostafa.eskandari.tabrizi@gmail.com

که این اشتراک اطلاعات را تداوم می‌بخشد، در زمان‌ها و مکان‌های خاص و در بسترهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشخصی شکل یافته و مورد استفاده قرار گرفته‌است.

بعد از دهه ۱۹۷۰ با پیشرفت‌هایی که در زمینه اطلاعات و رایانه به وقوع پیوست، یکی از مهم‌ترین عناصر عصر ارتباطات جهانی که به دنبال انقلاب ارتباطات به وقوع پیوست، بی‌تردید تکنولوژی جدید ارتباطی است که از آن با عنوان رسانه‌های نوین نام برده می‌شود.

تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی بسیار همگرا هستند. به‌غیر از ارتباطات رودررو، سایر روندهای ارتباطی که با ابزارهای تکنولوژیک صورت می‌گیرند الکترونیکی شده‌اند. به‌دنبال دیجیتالی شدن نیز امور خبررسانی و مخابراتی، ابزارهای ارتباط جمعی و سیستم‌های عملیات اطلاعاتی در هم ادغام و همسو شده و شکل جدیدی یافته‌اند.

دیگر محیط ارتباطات متحول شده و با ایجاد امکانات گسترده و برقراری ارتباطات همزمان (آن‌لاین) محدودیت‌ها از میان برداشته شده‌است، به‌طوری‌که گروهی از افراد که از این امکانات (ارتباطات همزمان) استفاده می‌کنند، جداگانه می‌توانند با افراد دیگر ارتباط برقرار کنند.

به این ترتیب، رفته‌رفته ارتباطات نوین شکل گرفته‌است. (Geray, 2003: 18,19)

با پایان جنگ جهانی دوم، رقابتی در میان سیستم دوقطبی کاپیتالیسم و سوسیالیسم شکل گرفت که راه را برای توسعه تکنولوژیک باز کرد که نهایتاً این دوره به آغاز عصر فضا منجر شد. متعاقباً در سال‌های ۱۹۷۰ با توسعه و پیشرفت ارتباطات و تکنولوژی علم، در نظر بسیاری از اندیشمندان یک نظم جدید اجتماعی که از عصر کشاورزی و جوامع صنعتی متفاوت بود به منصف ظهور رسید. (Çelik, 1989: 54)

در ایجاد، توسعه و صدور تکنولوژی ارتباطی بدون تردید یکی از پیشروترین کشورها ایالات متحده آمریکا است که عصر ارتباطات و جامعه اطلاعاتی را به سرعت تجربه کرده و سیاست کلی‌اش را در این زمینه شکل داده‌است.

با پشتیبانی حکومت آمریکا، ارتباطات رادیویی، ماهواره‌ای و اینترنتی در فعالیت‌های نظامی این کشور به کار برده شده و این روند همواره در حال گسترش است. (McChesney, 2006: 274)

در عصر ارتباطات، اطلاعات همواره به عنوان یک ارزش اقتصادی مطرح شده‌است. این موضوع اولین بار توسط "فریتز مکلوپ" اقتصاددان اتریشی‌الاصل، در سال ۱۹۶۲ طی پژوهشی با نام "تولید و توزیع دانش در ایالات متحده" مطرح شد.

مکلوپ در تحقیقش توسعه بخش اطلاعات و توسعه تکنولوژیک درون این بخش را با ارائه نمونه‌ای از ایالات متحده آمریکا مطرح می‌کند. بنابر تحقیق مکلوپ، بخش اطلاعات آمریکا در تولید ناخالص داخلی آمریکا ۲۹ درصد سهم و در نیروی کار تا ۳۱ درصد سهم دارد. این ارقام در مقایسه با سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۹ دو برابر افزایش یافته‌است. مکلوپ با ارائه نمونه‌های مشابه دیگر و تفسیر آنها به این نتیجه رسیده‌است که آمریکا با سرعت بالا در حال تبدیل شدن به یک جامعه اطلاعاتی است. (Törenli, 2004: 42)

متعاقباً "مارک یوری پورات" با حمایت وزارت تجارت آمریکا در سال ۱۹۷۷ تحقیقی با عنوان "اقتصاد اطلاعاتی" انجام داد. پورات در تحقیق خود با بهره‌گیری از پژوهش مکلپ در مورد تولید اطلاعات و توزیع اطلاعات تولیدشده به نتایجی کامل‌تر و گسترده‌تر رسیده‌است که اهمیت بخش اطلاعاتی را در اقتصاد آمریکا نمایان‌تر می‌کند.

بنابر تحقیق پورات در بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۹۰۸ تعداد کثیری از نیروی کار آمریکا در بخش کشاورزی مشغول بوده و (آمریکا در طول این عصر) یک جامعه کشاورزی است. در بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۵۴ آمریکا یک جامعه صنعتی است که اغلب نیروی کار آن در بخش صنعت است. از سال ۱۹۵۰ به بعد استخدام در بخش صنعت سیر نزولی یافته‌است و بین سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۰ بیشتر نیروی کار در بخش اطلاعاتی کار می‌کردند. در سال ۱۸۶۰ در آمریکا حدود ۵ درصد نیروی کار در بخش اطلاعاتی کار می‌کردند وقتی به سال ۱۹۸۰ می‌رسیم می‌بینیم این درصد به ۴۶ افزایش یافته‌است. با این داده‌ها پورات نشان داده که آمریکا در اقتصاد چرخش عمده‌ای داشته‌است. به‌نظر وی آمریکا یک اقتصاد با محوریت اطلاعات است. (Uğur, 2002: 191; Törenli, 2004: 47; Geray, 2003: 118_19)

در این راستا آمریکا به‌خصوص در سال‌های دهه ۸۰ که در سایه سیاست‌های نئولیبرال و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌صورت تنها قطب جهان درآمده‌است، خواستار ایجاد یک نظم نوین شده و شروع به تدوین سیاست‌های ارتباطی جدیدی نظیر زیرساخت‌های اطلاعاتی ملی، بزرگراه‌های اطلاعاتی و سیاست‌های جامعه اطلاعاتی کرده‌است.

علاوه بر گفته مک‌چسنی و شیلر مبنی بر اینکه آمریکا صادرکننده الگوی خود به تمام دنیا در زمینه رسانه و مخابرات است (http://www.unrisd.org/,2011) به‌نظر ماتلار نیز آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین مروج عصر فناوری الکترونیک توانسته بزرگراه‌های ارتباطی و زیرساخت‌های اطلاعاتی دنیا را با تبلیغ این سیاست‌ها در کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های بین‌المللی شکل دهد: «انقلاب تکنیکی-علمی ارائه‌شده توسط آمریکا با قدرت سحرآمیزش کشورهای کمتر توسعه‌یافته را بیش از پیش به سمت قطب علمی سوق داده و تکنیک‌ها و روش‌های مدیریتی آن این روند را غیرقابل اجتناب کرده‌است.» (Mattelart, 2004: 74)

با توجه به توسعه تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی موسوم به "عصر اطلاعات" و یا "انقلاب ارتباطات جهانی" که با ظهورش در ایالات متحده آمریکا تمامی جهان را تحت تأثیر قرار داده، در این پژوهش برآنیم تا تأثیرات توسعه تکنولوژی‌های ارتباطاتی را بر سیاست‌های جنگی ایالات متحده آمریکا بررسی کنیم.

سیاست‌های خبری در زمینه اخبار جنگی در آمریکا

میان تکنولوژی‌های ارتباطی و جنگ‌ها ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد و می‌توان گفت که سیاست‌های ارتباطی و خبری دولت‌ها در زمان جنگ‌ها واضح‌تر و مشخص‌تر به‌چشم می‌آید. رسانه‌های نوشتاری، بروشورها و انواع پروپاگاندا در زمان جنگ جهانی اول اهمیت بسیاری

کسب کرد. در زمان جنگ جهانی اول انداختن بروشورها در مناطق جنگی یکی از معمول‌ترین روش‌های پروپاگاندا بود.

بدون شک رادیو مهم‌ترین وسیله ارتباطی در جنگ دوم جهانی بود. در دوره جنگ جهانی دوم ایجاد ایستگاه‌های رادیویی با هدف تأثیر بر افکار عمومی و سربازان در تمام دنیا انجام می‌گرفت. علاوه بر این در این دوره ارتش آمریکا شروع به چاپ روزنامه ستاره‌ها و درجات و مجله یانک (یانکی) نیز کرد. (Mutlu, 2003: 189)

در دوره‌های بعد نیز، این کشور در هر جنگ جدید، یک تکنولوژی ارتباطی را معرفی کرده‌است. در این راستا آمریکا همگام با توسعه تکنولوژیک در زمینه ارتباطاتی، سیاست‌ها و تاکتیک‌های جدیدی را مطرح کرده‌است.

جنگ ویتنام (۱۹۶۵-۱۹۷۳)

در جنگ ویتنام، تلویزیون یک تکنولوژی ارتباطی کاملاً تأثیرگذار بود، به طوری که این وسیله ارتباطی جریان جنگ را کاملاً عوض کرد. در زمان شروع جنگ ویتنام تلویزیون در آمریکا به نسبت زیادی عمومیت یافته بود. در آن زمان بنا به تحقیقات انجام شده بیشتر اخبار نه از رادیو و روزنامه بلکه از طریق تلویزیون پیگیری می‌شد.

رسانه‌های آمریکا در ابتدا از جنگ ویتنام حمایت می‌کردند. در این زمان "موتلو" گرایش کلی رسانه‌های آمریکا را این‌گونه بیان می‌کند: «در روزنامه‌ها در مورد جنگ ویتنام چنین اخباری در قالب تیترهایی چون "مجادله بی‌امان در مبارزه با حملات کمونیست‌ها"، "رهایی دومینووار کشورهای جنوب شرق آسیا از چنگال کمونیست"، "تهدید دنیای آزاد توسط کمونیسم" و ... به وفور دیده می‌شد و تیترهای مشابه زیادی در روزنامه‌ها مشاهده می‌شد. در این دوره، تلویزیون آمریکا سعی می‌کند نشان دهد که جنگ ویتنام بیش از آنکه یک عملیات سیاسی باشد، یک فعالیت انسانی و یا در راستای تلاش آرمان‌خواهانه آمریکاست.» (Mutlu, 2008: 211)

طی جنگ ویتنام در چارچوب فعالیت‌های اصولی روزنامه‌نگاران، حرکت آنها با یگان‌های جنگی و تغییر مکان و موقعیتشان آزاد بود. حتی همراهی آنها از طرف ارتش آمریکا حمایت می‌شد (Oates, 2008: 116). به همین دلیل جنگ ویتنام پیشرفته‌ترین سطح در مورد آزادی خبرنگاران در صحنه جنگ بوده‌است. (Yalçınkaya, 2008: 34)

نقطه بحران در روند جنگ ویتنام از نظر چگونگی تحلیل جنگ در رسانه‌های آمریکا، در فوریه ۱۹۶۸ و در جریان حمله "تت" علیه ویتنام جنوبی بود. پس از این حمله بود که در افکار عمومی مخالفت با جنگ به زبان آورده شد و دیدگاه شکست در این جنگ در حال شیوع بود. رسانه‌های آمریکا در این زمان با دست کشیدن از مواضع قبلی خود در حمایت از جنگ، این بار یک حالت ضد جنگ گرفته بودند.

در دوره قبل از حمله تت، سه شبکه بسیار مهم آمریکا یعنی CBS, ABC و NBC تحت فشار مقامات ارشد دولتی در مورد خبرهای جنگ، نوعی سانسور داخلی اعمال کرده بودند.

ویلیامز معتقد است که پذیرش اعمال سانسور از سوی این شبکه‌ها سه دلیل اصلی داشته‌است:

- ترس از اینکه در چشم توده‌های مردم نوعی مخالفت نسبت به آنها ایجاد شود.
 - ترس از دست دادن حامیان تبلیغاتی.
 - فشار شبکه‌های محلی که بابت پخش این تصاویر، مبالغی به این سه شبکه پرداخت می‌کنند مبنی بر اینکه دیگر جایی برای پخش صحنه‌های خون‌آلود جنگی ندارند. (Williams, 1992: 315)
- در یک تحقیق ارائه شده از سوی "دانیل هالین"، قبل از حملهٔ ۹/۱۱ در ۲۲ درصد از بخش‌های خبری، صحنه‌های واقعی جنگ نمایش داده می‌شد. بسیاری از این صحنه‌ها نیز از حملات هوایی سربازانی که در خاکریز پناه گرفته بودند و حملات هوایی به دشمنانی که دیده نمی‌شدند تشکیل شده بود. طبق یافته‌های این تحقیق، فقط ۲۴ درصد از کل صحنه‌های تلویزیون در مورد جنگ، در مورد سربازان مجروح و کشته‌شده بوده و در این میان نیز بسیاری از صحنه‌ها مربوط به حمل مجروحین توسط هلی‌کوپترها است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که قبل از حملهٔ ۹/۱۱ در ۱۶۷ بخش خبری فقط در ۱۶ بخش، بیش از یک کشته یا مجروح نشان داده شده‌است (Mutlu, 2003: 223). هالین همچنین به این نتیجه رسیده که قبل از اینکه نخبگان در واشنگتن مخالف جنگ باشند، خبرهای جنگی حالت انتقادی نداشته‌است. (Oates, 2008: 116)

اما بعد از حملهٔ ۹/۱۱ رسانه‌های آمریکا به شکل منتقد جنگ و حتی ضدجنگ شروع به فعالیت کرده‌است. زیرا با این حمله مشخص شده بود که پیروزی نظامی برای آمریکا در این جنگ غیرممکن است. در این زمان، تلویزیون نقش قابل توجهی در کاهش حمایت مردم از جنگ داشته‌است.

تأثیر تلویزیون در جنگ ویتنام به‌عنوان اولین جنگی که تلویزیون در آن به فعالیت می‌پرداخته چشمگیر بوده‌است. در این دوره به دلیل نبود سیستم ماهواره‌ای، تصاویری که از جنگ ویتنام ضبط می‌شد با انتقال از طریق هواپیما و با ۲۴ تا ۳۶ ساعت تأخیر پخش می‌شد. مردم آمریکا هنگام خوردن شام خود، در بخش‌های خبری با واقعیت جنگ روبه‌رو می‌شدند. به همین دلیل جنگ ویتنام در آمریکا، به "جنگ اتاق نشیمن" نیز معروف شد. واقعیت برجسته‌ای که این اصطلاح نشان می‌دهد، این است که جنگ در تلویزیون تا اتاق نشیمن آمریکایی‌ها نیز وارد می‌شود.

مک لوهان در ارتباط با جنگ ویتنام گفته‌است: «تلویزیون بربریت جنگ را تا اتاق نشیمن نیز آورد. جنگ ویتنام نه در میدان جنگ بلکه در اتاق نشیمن آمریکایی‌ها شکست خورد.» (Lovett, 2011)

لیندون جانسون رئیس‌جمهور آمریکا در زمان جنگ ویتنام در سال‌های ۶۳ تا ۶۹ و کسی که گفته بود در پایان دوران ریاستش دوباره کاندیدا نخواهد شد پس از جنگ در تحلیل خود گفته بود: «جنگ ویتنام را به‌خاطر تلویزیون باختیم، زیرا این اولین جنگ در تاریخ بود که به‌صورت مستقیم از تلویزیون پخش می‌شد.» (Mutlu, 2003: 236)

بعد از رئیس‌جمهور جانسون، رئیس‌جمهور بعدی "ریچارد م. نیکسون" که در سال‌های ۶۹ تا ۷۴ حکومت کرد سعی کرد تا رسانه را تحت کنترل درآورد. موتلو این دوران را به این شکل روایت می‌کند:

"آگنو" معاون رئیس‌جمهور در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۶۹ در سخنرانی خود در کنگره حزب جمهوری در آیوا از رسانه‌ها با لحنی تند انتقاد کرد. آگنو اشاره کرد که اگر ضرورت یابد، آزادی رسانه‌ها را محدود کرده و مجوزهای تلویزیونی را ابطال می‌کند. رفتار حکومت نیکسون که رسانه‌ها را عملاً تهدید می‌کرد، در صاحبان شبکه‌های تلویزیون که می‌ترسیدند کار بسیار پرمفعتشان را در نتیجه لغو مجوز از دست بدهند، بسیار مؤثر افتاد. در این دوران بیش از اخبار جنگ، به اخبار صلح که شامل مذاکرات پاریس بود، جای داده شد. (Mutlu, 2003: 240)

یکی دیگر از دلایل حمایت اندک از جنگ ویتنام، نشر اسناد پنتاگون بود. اسناد پنتاگون بنا به دستور "روبرت مک‌نامارا" وزیر دفاع آمریکا در سال ۱۹۶۷ با نام "تاریخ فرایند تصمیم‌گیری آمریکا در سیاست‌های مربوط به ویتنام" طی ۱۸ ماه حاضر شد. مجموعه‌ای ۴۷ جلدی شامل متون ۳۰۰۰ صفحه‌ای و اسناد ضمیمه ۴۰۰۰ صفحه‌ای. (Inceoglu, 2004: 73)

این اسناد از طرف یک محقق نظامی به نام "دانیل اسبرگ" که در جمع‌آوری اسناد و گزارشات انجام وظیفه می‌کرد، در سپتامبر سال ۱۹۷۱ به رسانه‌ها رسانده شد. روزنامه‌های نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست اقدام به چاپ آنها کردند. در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۱ نیویورک‌تایمز اولین بخش آن را منتشر کرد. پس از آن حکومت آمریکا و وزارت عدالت آمریکا به‌خاطر ضرر به منافع ملی در راستای توقف چاپ این مطالب به دادگاه شکایت کردند. در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۱ دادگاه عالی آمریکا با ۶ رأی در مقابل ۳ رأی به ادامه انتشار مطالب حکم دادند و با استناد به ماده‌ای که محدودیت آزادی را منع می‌کرد و با ناتوانی دولت در اثبات زیان این اسناد به منافع ملی، پیروزی از آن رسانه‌ها شد. (Inceoglu, 2004: 74)

با نشر اسناد پنتاگون و آشکار شدن دروغ مقامات آمریکا در مورد شروع بودن جنگ ویتنام حمایت از جنگ به میزان بسیار زیادی کاهش یافت. جنبه مهم دیگر واقعه اسناد پنتاگون در تاریخ ارتباطات آمریکا، پیروزی اصل آزادی مطبوعات علی‌رغم سعی دولت در راه مانع‌تراشی برای آن است.

اما درس‌هایی که از جنگ ویتنام گرفته شد فقط به تأثیر روی افکار عمومی منجر نشد. "سندروم ویتنام" از این به بعد شامل رسانه‌ها نیز می‌شد. "آمریکا متأثر از تجربه نامناسب جنگ ویتنام، سانسورهایی که مخالف قانون اساسی نبودند را اعمال کرد زیرا در صورتی که خبرنگاران بدون کنترل رها شوند مطالبی غیرمسئولانه خواهند نوشت و چنین نوشته‌هایی راه را برای از دست رفتن اعتماد به حکومت باز خواهد کرد." (Inceoglu, 2004: 75)

درس عبرتی که از تجربه ویتنام به‌دست آمد تمام کشورهای غربی را مجبور کرد تا تدابیر جدیدی بیندیشند. دیگر تا جایی که ممکن بود خبرنگاران را از جنگ دور نگه داشته و مدیریت

جدیدی در مورد جنگ به اجرا گذاشتند که در آن تنها خبرهایی را انعکاس دهند که خود می‌خواستند. (Çatalbaş, 2003: 245)

اولین بار انگلستان بود که از تجربه جنگ ویتنام استفاده برد. در سال ۱۹۸۲ که جنگ فالكلند بین انگلیس و آرژانتین رخ داد، سانسورهای خبری اعمال شد. در تلویزیون و روزنامه‌ها به تصاویر مجروحان و کشته‌شده‌ها جایی داده نشده بود. رسانه‌ها اخباری را که ارتش انگلیس را در موقعیت نامطلوبی قرار دهد را پخش نمی‌کردند. سرهنگ آرتور آ. هامفریس مسئول بخش رسانه‌ای نیروی دریایی آمریکا در شماره ماه مارس سال ۱۹۸۲ مجله کالج جنگ دریایی اظهار کرده بود آمریکا باید از راهبرد انگلیس در مورد رسانه‌ها در جنگ فالكلند درس بگیرد.

به همین دلیل برای ایجاد حمایت مردم از جنگ و ممانعت از بی‌رحم و وحشی نشان دادن فرماندهان و سربازان جنگ و همچنین کم‌نشدن اعتماد و ایمان مردم به دلیل و هدف جنگ، تصاویر زخمی شدن و کشته شدن فرزندان وطن دیگر در تلویزیون و سایر رسانه‌ها جایی نداشته و به همین دلیل ورود خبرنگاران به مناطق جنگ باید تحت کنترل قرار گیرد.

به‌طور خلاصه، آمریکا با دیدن تأثیری که رسانه‌ها می‌توانند بر جنگ داشته باشند، برای اینکه حمایت رسانه‌ها را در جنگ‌های آتی داشته باشد، ایجاد مرزبندی و سانسور را در مورد رسانه‌ها لازم دید و دریافت که باید رسانه‌ها از جبهه دور نگه داشته شده و ضرورت ایجاد مرزبندی در این زمینه‌ها را درک کرد.

جنگ اول خلیج فارس فارس (۹۱-۱۹۹۰)

پس از اشغال کویت توسط عراق به فرماندهی صدام حسین و فروپاشی پیمان ورشو به رهبری شوروی، آمریکا با ایجاد نظم جدید جهانی نقش جدیدی را در این چارچوب برای خود در نظر گرفته بود. در سال ۱۹۹۱ متفقین به رهبری آمریکا با بمباران هوایی عراق، جنگ را آغاز کردند. در آغاز جنگ، در بخش‌های خبری پخش شده، نگرش غیرقابل اجتناب بودن جنگ غالب بود. در یک تحقیق انجام شده در ۶ ماه منتهی به جنگ، از ۴۸ ساعت برنامه خبری در مورد جنگ، فقط ۲۹ دقیقه به موضوعاتی که طی آن در مورد غیرضروری بودن جنگ و یا در رابطه با گزینه‌های جایگزین برای جنگ بحث شده بود، اختصاص یافته بود که این فقط یک درصد از این برنامه‌ها بود (Oates, 2008: 121). در این اخبار نیز از صدام حسین نیز بیشتر به عناوین جانی، شیطان ظالم، ارتجاعی و صفات این چنینی یاد شده بود.

در یک تحقیق دیگر، در نظرسنجی‌ای که ۳ روز قبل از شروع جنگ انجام یافته بود مردم آمریکا دیدگاه‌های متفاوتی در مورد لزوم جنگ داشتند. در نظرسنجی که از سوی نیویورک تایمز و سی‌بی‌اس‌نیز صورت گرفته بود، ۴۷ درصد مردم خواهان مداخله نظامی بودند و ۴۶ درصد گفته بودند باید منتظر ماند و دید که تحریم‌ها و فعالیت‌های اقتصادی تأثیرگذار هستند یا خیر. در نظرسنجی دیگری که پس از شروع جنگ صورت گرفته بود ۷۶ درصد مردم مداخله نظامی را درست تلقی کرده و فقط ۱۹ درصد گفته بودند که باید به تحریم‌ها فرصت بیشتری داده

می‌شد. در همان تحقیق مشاهده شد که حمایت از رئیس‌جمهور بوش از ۶۷ درصد به ۸۴ درصد افزایش یافته بود. (Iyengar&Reeves, 1997: 296)

در این برهه با مطرح شدن مداخله نظامی در خلیج فارس، بارها از طرف رئیس‌جمهور بوش و فرمانده کل ارتش ژنرال کولین پاول، تأکید شده بود که این مورد، جنگ ویتنام جدیدی نخواهد بود و بدین‌گونه می‌توان فهمید که در هنگام جنگ اول خلیج فارس برای تکرار نشدن تجربه جنگ ویتنام، وسواس نشان داده شده است (Mutlu, 2004: 312). ایجاد محدودیت و سانسور برای رسانه‌ها نیز ناشی از درس عبرتی بود که آمریکا از جنگ ویتنام گرفته بود. تمام جوانب امور در جنگ اول خلیج فارس که به‌مثابه جلودگیری از تجربه تلخ ویتنام بود تحت تسلط پنتاگون بود. (Can, 2005: 72)

مارک کریستین میلر از اساتید دانشگاه نیویورک این وضعیت را این‌گونه توضیح داده است: «این عملیات برای رسانه‌های غربی و مردم آمریکا یک فاجعه شد، زیرا همه چیز طی یک برنامه‌ریزی دقیق از طرف پنتاگون مدیریت می‌شد. آمریکا این مانور جنگ را از تاجر آموخته بود. انگلیس از ویتنام درس‌های خوبی گرفته بود. پنتاگون نیز به نوبه خود تجربیات گرینادا و پاناما را در مورد عملیات طوفان صحرا نیز به کار برد. اشغال فاکلند توسط انگلستان برای آمریکا الگویی شد که طی آن دور نگه داشتن رسانه‌ها از جنگ از راهبردهای مدیریت جنگ شد.» (http://www.milliyet.com.tr, 2011)

بسیاری از خبرنگارانی که از طرف آمریکا به خلیج فارس اعزام شدند به داشتن روابط نزدیک با حکومت بوش معروف بودند. خبرنگاران دیگر با استفاده از روش گزینش پنتاگون، به یک پرسشنامه پاسخ داده و بنابر پاسخ‌هایی که به آن پرسش‌ها دادند، به منطقه اعزام شدند. جمعاً ۱۶۰۰ خبرنگار جنگ خلیج فارس را مشاهده کردند.

موضوع ویزا دادن به خبرنگارانی که عازم جنگ بودند از موارد قابل تأمل بود. در زمان اشغال کویت بسیاری از خبرنگارانی که نماینده ارگان رسانه‌ای واشنگتن بودند نتوانستند ویزای عربستان سعودی را بگیرند. گرچه پنتاگون عربستان را در این مورد مقصر جلوه می‌داد اما مسئولان عربستان نیز ادعا می‌کردند که پنتاگون آنها را تحت فشار قرار داده بود تا تعداد ویزاها را کاهش دهند. (Mutlu, 2003: 317)

بسیاری از خبرنگاران از هتل دهران که در نزدیکی فرودگاه دهران عربستان سعودی واقع شده بود جنگ را تعقیب می‌کردند و تنها به تعداد محدودی خبرنگار اجازه حضور در جبهه جنگ داده شده بود. «جان استاکس»، خبرنگار تایم جنگ اول خلیج فارس را پوشیده‌ترین جنگ قرن بیستم عنوان کرده است. (Can, 2005: 72)

برای خبرنگارانی که جنگ را تعقیب می‌کردند از سوی پنتاگون لیستی در دو صفحه داده شده بود. این لیست در کنار قوانین کلی چون محدودیت روشن نگه داشتن چراغ‌ها در شب، قوانینی در مورد اخباری که خبرنگاران منعکس خواهند کرد را نیز در بر می‌گرفت. اسامی خبرنگاران زخمی و یا کشته شده، محل اُتراق و حمل و نقل نیروهای نظامی، محل هواپیماهای

سقوط کرده، خبرهایی که امنیت عملیات نظامی و امنیت نیروهای حاضر در عملیات را تهدید می‌کرد، آمادگی برای حمله نظامی، جایگاه و مکان یگان‌های نظامی و خبرهایی که بر علیه یگان‌های آمریکایی بود و ... از جمله خبرهایی بودند که نفوذشان به فضای رسانه‌ای برای بالا نگه داشتن روحیه مردم و سربازان آمریکایی ممنوع اعلام شد. (Mutlu, 2003: 319)

اخباری که با استفاده از "سیستم حوضچه" (Havuz Sistemi) منتشر می‌شد و یا عکس‌ها و ویدئوهایی که گرفته می‌شد از طرف مسئولین پنتاگون کنترل شده و بر روی آنها سانسور اعمال می‌شد: «متن خبرها را ابتدا مأموری که خبرنگاران را همراهی می‌کرد می‌خواند، سپس مأمور رسانه‌ای اولین یگان زرهی می‌خواند سپس فرمانده یگان زرهی می‌خواند و بعداً به اردوگاه هفتم منتقل می‌شد. در آنجا پس از اینکه از نظر چند مسئول رسانه‌ای گذرانده می‌شد، نهایتاً از طرف یک درجه‌دار مرکز فرماندهی خوانده می‌شد.» (Mutlu, 2003: 319)

اخبار مورد تأیید پس از ورود به حوضچه خبری برای استفاده همه خبرنگاران آزاد بود. به این ترتیب همه اخبار فقط از طریق پنتاگون به دنیا مخابره می‌شد.

با این تدابیر به افکار عمومی، یک جنگ بدون خونریزی نشان داده شد. با وجود اینکه جنگ اول خلیج فارس، جنگی است که با عنوان اولین جنگ با تکنولوژی پیشرفته نامیده شده، فقط در بغداد چندین تن بمب ریخته شده بود، در جنگ نزدیک به ۱۵۰ هزار سرباز عراقی کشته، ۲۰۰ هزار سرباز عراقی زخمی شده و عراق اصطلاحاً با خاک یکسان شده بود.

در جنگ این‌طور وانمود شد که با استفاده از تکنولوژی پیشرفته فقط مراکز نظامی مورد هدف قرار گرفته و به مراکز و افراد غیرنظامی آسیبی نرسیده است. بدین‌گونه جنگ از طریق تصاویر دوربین‌های هواپیماهایی که عراق را بمباران می‌کردند مانند یک بازی رایانه‌ای به نمایش درآمد. (Akiner, 2004: 139)

جنگ اول خلیج فارس از طریق CNN، تنها واحد رسانه‌ای که اجازه داده شده بود در بغداد بماند، به تمام دنیا مخابره شد. به این طریق آمریکا جنگ را از زاویه دید خود به تمام دنیا نمایاند. اگرچه پیشرفت‌های جدید تکنولوژی، اولین بار این امکان را فراهم ساخته بود تا جنگ به‌طور مستقیم تماشا شود اما خبرنگاران CNN پیتز آرث، جان هالی من و برنارد شو در بغداد، جنگ را از ۵ کیلومتری و از هتل الرشید تعقیب می‌کردند.

CNN که در سال ۸۰ از طرف تد ترنر افتتاح شده بود و به‌عنوان اولین کانال تلویزیونی که ۲۴ ساعت اخبار پخش می‌کرد در جنگ اول خلیج فارس یک قدم از رقبایش NBC، CBS و ABC پیش افتاد و معنای جدیدی از خبررسانی ارائه داد.

دیگر تکنولوژی‌های جدیدی که از آنها در جنگ استفاده شد عبارت بودند از رایانه قابل حمل، ابزار ارسال عکس دیجیتال، ویدئوهای ثابت، وسایل دید در شب، فاکس‌ها، تلفن‌های قابل حمل ماهواره‌ای، عکس‌های ماهواره‌ای و از این قبیل.

پیدایش تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی و به تبع آن تغییر در مفهوم خبررسانی، سبب شده بود تا مردم آمریکا علاقه بیشتری به پیگیری اخبار جنگ نشان دهند. در یک تحقیق که در آغاز

جنگ صورت گرفته بود ۷۱ درصد مردم گفتند که اخبار جنگ را از نزدیک تعقیب می‌کنند و نزدیک به ۸۰ درصد مردم گفتند برای پیگیری اخبار تا پاسی از شب بیدار می‌مانند. در این زمان تماشای کانال CNN افزایش چشمگیری را نشان می‌داد. (Iyengar&Reeves, 1997: 248)

از طرف دیگر در یک نظرسنجی که بلافاصله پس از جنگ اول خلیج فارس صورت گرفته بود مابین تاریخ‌های اول آگوست ۱۹۹۰ تا ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ در رسانه‌ای نوشتاری، ۶۶۰۰۰ خبر در رابطه با جنگ جست‌وجو شده بود. در بین این اخبار بیشترین کلمه جست‌وجو شده با ۷ هزار بار تکرار، کلمه ویتنام است (Mutlu, 2004: 312). این مطلب گویای آن است که رسانه‌های آمریکا نیز از سندروم ویتنام توانسته بودند رها بشوند.

مطبوعات که از سیستم به‌کار گرفته شده توسط پنتاگون در جنگ اول خلیج فارس ناراضی بودند، خواستار اعمال تغییراتی بودند تا در هنگام تعقیب جنگ، بتوانند آزادانه‌تر فعالیت کنند. به‌دنبال این خواسته در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۲ بین پنتاگون و رسانه‌ها توافق‌نامه‌ای مشتمل بر ۹ ماده امضا شد. (Gökdağ, 2001: 81)

توافق‌نامه مذکور از بسیاری جهات مورد انتقاد قرار گرفته بود. به‌خصوص ماده ۴ که در آن خبرنگاری که از قوانین تبعیت نکند به تشخیص مأموران ذی‌ربط از منطقه جنگی اخراج شده و خبرنگار از تهیه خبر در مناطق جنگی منع خواهد شد و ماده ۶ که به موجب آن با هدف فاش نشدن اطلاعاتی که امنیت نظامی را تهدید می‌کند مداخله نظامیان در این خصوص بر امور رسانه‌ها را مجاز می‌شمرد، به دلیل نامعلوم بودن حدود مداخله نظامیان در این امور، بسیار مورد انتقاد قرار گرفته بود.

تشکیلات رسانه‌ای، اعمال تغییر در ماده‌ای را خواستار شدند که به موجب آن تصاویر و اخبار خبرنگارانی که در منطقه جنگی حضور می‌یابند تحت اقدامات کنترلی قرار می‌گرفت. اما پنتاگون به بهانه تأمین امنیت عملیات، تغییر این توافق‌نامه را نپذیرفت.

نهایتاً تشکیلات رسانه‌ای درخواستی را بدین شکل مطرح کردند: «خبرنگاران جنگی در مورد اخباری که امنیت مردم آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهند بسیار با دقت و با مسئولیت باید رفتار کنند. تمکین رسانه‌های آمریکا در مورد قوانین وضع شده غیر قابل بحث است. فعالیت خبرنگاران در جنگ ویتنام و خلیج فارس، نمونه‌ای بر این مدعاست. با در نظر گرفتن این موضوع، اعمال کنترل پنتاگون در مناطق جنگی بی‌مورد است. خواهان تغییر این برنامه آمریکا در جنگ‌های احتمالی آینده از طرف پنتاگون هستیم.» (Gökdağ, 2001: 82)

پنتاگون نیز در برابر این توصیه رسانه‌ها، این توضیحات را اضافه کرده‌است: «برای موفقیت عملیات‌ها و حفظ امنیت جانی سربازان، کنترل کیفی خبرهایی که در مورد مناطق جنگی است، قانونی غیرقابل تغییر از نظر پنتاگون است. هدف این اقدام کنترل اخبار نیست بلکه در جهت موفقیت‌آمیز بودن مسئولیت‌هایی است که از طرف سربازان برعهده گرفته شده‌است. این کنترل اخبار از طرف افراد عالی‌رتبه مسئول در جنگ اعمال شده و خبرنگارانی که از نظر آنها به قوانین پایبند نباشند از مناطق جنگی دور خواهند شد.» (Gökdağ, 2001: 82)

جنگ دوم خلیج فارس (جنگ عراق) (۲۰۰۳)

بعد از حمله ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی در نیویورک، جنگ علیه عراق در چارچوب شعار "جنگ علیه تروریسم" و با ادعای دارا بودن سلاح‌های کشتار جمعی توسط صدام و پناه دادن عراق به القاعده در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آغاز شد.

قبل از آغاز جنگ، کاخ سفید گزارشی شامل فعالیت‌های دروغ‌پردازی و پروپاگاندهای صدام حسین بعد از جنگ اول خلیج فارس را منتشر کرد. در این گزارش که با عنوان "پروپاگاندا و ابزارهای دروغین؛ نگاهی به دروغ‌پردازی و پروپاگاندهای صدام" در تاریخ ۲۱ ژانویه ۲۰۰۳ منتشر شد این موارد آورده شده: صدام با اسکان دادن مردم غیر نظامی در نزدیکی یگان‌ها و مراکز نظامی از آنها به‌عنوان سپر انسانی استفاده کرده، نیروهای نظامی را در مجاورت مساجد و گنجینه‌های فرهنگی مستقر کرده، سبب شده تا مردم عراق از گرسنگی و نبود دارو در رنج باشند و از دین اسلام برای توجیه منافع خود استفاده ابزاری کرده است. (Akner, 2004: 103-4)

جنگ دوم خلیج فارس بُعد جدیدی به سیاست‌های ارتباطی و روابط جنگ و رسانه بخشید و در روزنامه‌نگاری جنگی اصطلاح جدیدی به نام "خبرنگاری درگیر" به وجود آورده است. خبرنگاری درگیر در مفهوم عام به معنای حرکت با یگان‌های نظامی به کار برده شده است. خبرنگاران درگیر آنهایی هستند که با یگان‌ها زندگی کرده، سفر کرده، غذا خورده، خوابیده و با آنها در تمام فعالیت‌های شخصی و حرفه‌ای همراه بوده‌اند. (Yalçinkaya, 2008: 48)

در نمایان شدن مفهوم خبرنگاری درگیر، افزایش میهن‌پرستی پس از ۱۱ سپتامبر نقش زیادی داشته است. به طوری که در چارچوب دکترین رامسفلد نیز به مفهوم "خبررسان جنگی با افتخار، مثبت و میهن‌پرست" اشاره شده است. (Akner, 2004: 139)

ایده خبرنگاری درگیر در ملاقات نماینده رسانه‌ها و سخنگوی پنتاگون "ویکتوریا کلارک" و مشاورانش بسط یافته و تصمیمات مربوط به خبرنگاری درگیر قطعیت یافته بود.

علی‌رغم اینکه اولین نمونه‌های خبرنگاری درگیر در اواخر سال‌های ۱۹۹۰ در عملیات بوسنی و کوزوو مشاهده شده اما اینها مثل نمونه عراق در نتیجه فعالیت‌های سیستماتیک نبوده است. (Yalçinkaya, 2008: 48)

در جنگ عراق چارچوب خبرنگاری درگیر نه فقط خبرنگاران کانال‌های تلویزیونی چون CNN، FOX، NBC، CBS و خبرنگاران روزنامه‌های پرتیراژ چون *یواس‌ای تودی*، *نیویورک تایمز*، *واشنگتن پست*، *واشنگتن تایمز* و *لس‌آنجلس تایمز* بلکه خبرنگاران کانال‌هایی مثل MTV، رولینگ استونز، مردم، سلامت مردان که حوزه اصلی‌شان خبر سیاسی و جنگ نیز نبود هم پذیرفته شده بودند. (Can, 2005: 112)

یکی از تفاوت‌های خبرنگاری درگیر با دیگر روش‌های خبرنگاری که تا به حال مورد استفاده بوده این است که مسئله کسب مجوز به نوعی برطرف شده است. قبل از پیدایش سیستم خبرنگاری درگیر، خبرنگاری که می‌خواست واقعه‌ای را مشاهده کند می‌بایست ابتدا به نهاد مربوطه مراجعه کرده و امور اداری معمول را انجام می‌داد تا نهایتاً با کسب مجوز، فاصله و

رسمیت بین خبرنگار و منبع خبر از میان برداشته می‌شد (http://bianet.org,2010). اما خبرنگاران درگیر فی نفسه در دل موضوع هستند و از این نظر فاصله‌ای با موضوع ندارند. از ماه‌های نوامبر و دسامبر که جنگ احتمالی علیه عراق مطرح شد آمریکا به مدت ۲ الی ۳ ماه، خبرنگارانی که می‌خواستند جنگ را دنبال کنند به کمپ‌های نظامی اعزام کرد و به آنها در مدت ۲۴ ساعت در کمپ‌های نظامی نیروهای زمینی، هوایی و دریایی تعلیمات لازم را آموزش داد. خبرنگاران مذکور پس از آن به پایگاه کویت برده شده و در آنجا مجبور شدند چهار تفاهم‌نامه راکه از سوی پنتاگون تهیه شده بود را امضا کنند و به این طریق به اجبار تعهدات لازم را دادند.

اولین قرارداد به‌طور کلی مربوط به تعیین چارچوبی در مورد چگونگی کارکرد مجموعه بود. در این تفاهم‌نامه، در حالی که حقوق طرفین به‌طور مفصل و با جزئیات تعریف شده بود، پنتاگون با ظرافت تمام، همه شکایاتی که در آینده احتمال داشت علیه خودش مطرح شود را رفع کرده بود. در تفاهم‌نامه مذکور در کنار قوانینی که خبرنگاران درگیر باید رعایت می‌کردند اموری که نظامیان آمریکا می‌توانستند انجام دهند و ممنوعیت‌های وضع شده برای خبرنگاران نیز آورده شده بود.

بنابر تفاهم‌نامه موضوعات و موقعیت‌هایی که می‌توانند موضوع خبر باشند این موارد هستند:

- مرگ و میرهای اعضای یگان‌ها در صورت مشاهده، به شرط تأیید شدن.
- جایگاه و معلومات عملیات و حملات قبلی.
- اسامی و شهرهای یگان‌ها و اعضای سرویس‌ها به شرط تأیید شدن.
- تعداد افراد یگان‌های دشمن که اسیر گرفته شده و یا مجبور به جدایی شده‌اند.
- اسم رمز عملیات‌ها.
- حمله‌های انجام شده. (Akner, 2004: 144)
- ممنوعیت‌هایی هم که برای محتوای خبرها اعمال شده بدین قرارند:
- گرفتن عکس یا فیلمبرداری در جایی که درجه امنیت را نشان می‌دهد.
- گرفتن عکس یا فیلمبرداری و یا اطلاع‌رسانی در مورد مجروحان، مصدومان و یا نوع رسیدگی به آنان.
- اطلاع‌رسانی در مورد عملیات جست‌وجو و امداد رسانی که در جریان و یا در حال برنامه‌ریزی است و اطلاع‌رسانی در مورد ماشین‌های گم‌شده و یا آسیب‌دیده و هواپیماهای سرنگون شده.
- عکاسی و فیلمبرداری از افرادی که پرسنل نظامی هستند یا افرادی که پخش چهره‌شان منع شده و کارهایی که باعث شناخت آنها از طریق سایر خصوصیتشان شود.
- اطلاع‌رسانی در مورد عملیاتی که به تأخیر افتاده و یا ابطال شده‌اند.
- تعداد افراد یگان‌ها، هواپیماها و کشتی‌ها و تانک‌ها و مکان‌هایی که وسایل نظامی در آنجا نگهداری می‌شوند.

- اطلاع‌رسانی در مورد یگان‌های عملیات ویژه.
- اطلاع‌رسانی در مورد نقاط قوت و توانایی دشمن.
- اطلاع‌رسانی در مورد شیوه‌های دریافت خبر. (Akiner, 2004: 144)

در متن قرارداد خبرنگاری درگیر جزئیات زیادی وجود دارد که کنجکاوی را تحریک می‌کند. متن اساساً کارهایی که نباید انجام شود و لیست موانع را در بر می‌گیرد. در این مواد عبارت «به‌خاطر امنیت» همواره مورد تأکید واقع شده‌است.

مورد دیگری که زیاد استفاده شده عبارت «تأیید فرمانده» است. این تأیید بعضی وقت‌ها اجازه فرمانده کل و بعضی مواقع اجازه فرمانده حاضر در منطقه است. در بسیاری از ماده‌ها نیز عبارت «بعضی از اطلاعات اگر قبلاً از طرف پنتاگون یا فرماندهی کل توضیح داده شده باشد منتشر می‌شود» آورده شده‌است.

راقب دوران دیدگاه‌های کلی یک خبرنگار درگیر آمریکایی را از تفاهم‌نامه یادشده را این چنین منعکس می‌کند: بعضی از اطلاعاتی که در مورد یگان‌های آمریکایی به‌دست آورده‌ایم به‌خاطر اینکه از نظر دشمن ارزشمند است منعکس نمی‌شود. اما به‌خاطر اینکه نمی‌دانیم کدام اطلاعات از نظر دشمن ارزشمند است عموماً از مسئولان نظامی که بالای سرمان هستند می‌پرسیم. مهم‌ترین موضوعی که برای نظامیان اهمیت دارد زمان و مکان است و اینکه چه وقت به کجا رفته‌ایم، نمی‌خواهند اینها نوشته شود. در هنگام آموزش به ما گفتند به‌جای اینکه موضوعات کلی، سیاسی و نظامی را بنویسیم در مورد مسائل روحی، روانی بنویسیم و ابعاد انسانی را مطرح کرده و خبرهای کلی را بنویسیم و از تفسیر خبر و یادداشت‌برداری و دنبال کردن امور ما را منع کردند. (<http://bianet.org>, 2010)

جونیت آزدمیر یکی از سه خبرنگار درگیر که از ترکیه اعزام شده بود تفاهم‌نامه را یک‌جانبه و حافظ منافع پنتاگون که خبرنگاران را به شیوه مطلوب پنتاگون مدیریت می‌کند، توصیف کرده‌است. اما وقتی به دقت تفاهم‌نامه را بررسی کنیم می‌فهمیم ماده‌هایی وجود دارد که خیلی قاطع نیستند و جزئیاتی دارد که مزایایی برای خبرنگاران باقی می‌گذارد. به نظر آزدمیر به‌طور نمونه توقیف نکردن نوارها و نبود مداخله در سرمقاله می‌تواند امتیاز تلقی شود. (Özdemir, 2003: 251)

در زمان قبل از جنگ وقتی برای اولین بار مفهوم خبرنگاری درگیر مطرح شد رسانه‌های آمریکا واقعه را مانند یک آزادی بزرگ تفسیر کردند و جوی ایجاد شده بود که گویی پنتاگون یک مزیت بسیار بزرگ برای خبرنگاران ایجاد کرده‌است. از سوی دیگر به نظر آکینر در این دوره دو عامل ترسناکی که از طرف صدام و آمریکا اداره می‌شد و باعث تسهیل در قبول این تفاهم‌نامه از سوی خبرنگاران شد عبارت بودند از ترس از استفاده رژیم عراق از آنها به‌عنوان سپر انسانی و گروگان و ترس از پنتاگون که مانند گرانا، پاناما و جنگ اول خلیج فارس مانع دسترسی به خبر و سانسور اخبار شود. (Akiner, 2004: 140) کسانی که خواستار مشاهده جنگ به‌عنوان خبرنگار درگیر بودند ۳۰۰۰ نفر بودند که از بین آنها ۶۰۰ نفر شامل ۴۰ خبرنگار خارجی نهایتاً انتخاب شدند. خبرنگاران تحت محافظت ارتش ایالات متحده آمریکا در نبردها

حضور داشتند و به همراه نظامیان سوار تانک یا هلی کوپتر می‌شدند و به مناطق اشغال شده می‌رفتند. تنها تفاوتشان با نظامیان این بود که بدون سلاح و غیرنظامی بودند.

اگرچه مزایایی برای شیوه خبرنگاری درگیر همانند از میان برداشته شدن سانسور و کیفیت بهتر تصاویر مطرح می‌شود اما این سیستم از بسیاری جهات و دلایل مورد انتقاد واقع شده است. به جای تولید خبر، ایجاد پروپاگاندا کردن و نزدیکی بیش از حد خبرنگاران به نظامیان و بیش از حد صمیمی شدنشان و ارزش‌های آنها را ارزش خودشان تلقی کردن، از اصل موضوع فارغ شدن و جنگ را با تجربیات خودشان توصیف کردن از مهم‌ترین انتقاداتی است که در مورد خبرنگاری درگیر با آن روبه‌رو می‌شویم. خبرنگارانی که از همکارانشان دور نگه داشته شده بودند روزها با همان سربازان تغذیه کرده و با آنها از تعرض احتمالی دشمنان ترسیده و با آنها هیجان حمله و اشغال عراق و غرور پیروزی در جنگ را تجربه کردند. رسانه‌های آمریکا این جنگ را به واسطه خبرنگارانی که هویت و هدفشان را گم کرده بودند به مردم آمریکا نشان دادند. در نتیجه هم‌رنگ شدن با سربازان، گویی خبرنگاران درگیر نیز ارزش‌هایی مشابه آنان یافته بودند. رسانه به عنوان خبررسان جنگ، که همانند تانک‌ها و تفنگ‌ها و موشک‌ها عصری از جنگ شد. در دنیایی که به اصطلاح تبدیل به دهکده‌ای جهانی شده، انگار که دو جنگ متفاوت اتفاق افتاده یکی به شکلی که در آمریکا منعکس شد و دیگری در سایر نقاط دنیا (<http://www.radikal.com.tr/2011>)

در سیستم خبرنگاری درگیر علاوه بر میزان بی‌طرف ماندن خبرنگاران و اینکه چقدر می‌توانند آزادانه خبر ارسال کنند موضوع دیگری مطرح است. زیرا خبرنگارانی که در مقابل اوامر اطاعت نکنند مجوزشان باطل می‌شود یعنی از یگان اخراج شده و به خانه بازگردانده می‌شوند. در اثنای جنگ نمونه‌های بسیاری که می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد مشاهده شده است.

برای نمونه تمام خبرنگاران آژانس خبری تایمز به خاطر پنخس عکس یک سرباز که در یک درگیری کشته شده بود اخراج شدند. به همین شکل، خبرنگاری که در یک پنخس زنده تلویزیون CNN، مستقر شدن یک یگان در ۹۶ کیلومتری شمال بغداد را گزارش کرد و سمت و سوی آن و اهداف آن را تشریح کرده بود با تصمیم فرمانده یگان و با فرمان پنتاگون اخراجش اعلام شده بود.

در تحقیقی با عنوان “پروژه‌ای برای کمال در روزنامه‌نگاری” (Gazetecilikte Mukemmellik Projest (Projest for Excellence in Journalism – PEJ) که تا حدودی انتقادات به این نوع خبرنگاری را تأیید می‌کرد و با حمایت دانشکده روزنامه‌نگاری کلمبیا انجام شد، خبرهای خبرنگاران درگیر در مدت سه روز اول جنگ مورد بررسی و کاوش قرار گرفت. طبق نتایج این تحقیق در سه روز مورد بررسی، در عرض ۴۰/۵ ساعت، ۱۰۸ خبر پنخس شده از سوی خبرنگاران درگیر به میزان زیادی به گزارش لحظه‌ای اتکا داشت. به‌طور کلی اکثر اخبار جنگی که به‌طور زنده پنخس شدند از نظر توضیحات غنی بودند. ۹۴ درصد

اخبار به‌طور کلی مبتنی بر ارائه آمار و ارقام بود. در اخباری که از سوی این خبرنگاران درگیر ارائه شده به‌هیچ‌وجه به تصویری مبنی بر سربازان کشته‌شده و یا زخمی آمریکایی و عراقی جای داده نشده‌است. علی‌رغم اینکه به تصویر جنازه در خبرها جای داده نشده ولی از کلاه یا دست یک سرباز عراقی که بر گل و لای فرو رفته و یا نمادهایی که از یک انسان کشته‌شده به‌جای مانده تصاویری پخش شده‌است. از هر ۱۰ خبر، ۶ خبر به پخش‌های مستقیم مربوط بوده که تحت نظارت یک ناظر بوده و همین امر سبب دخل و تصرف بسیاری در اخبار شده. همچنین از هر ۱۰ خبر، در ۸ مورد فقط گزارشگر دیده می‌شود و فقط در ۲ خبر از نظامیان و یا سایر افراد اخباری دریافت می‌شود. تأمل‌برانگیزتر بخش این تحقیق مربوط به میزان اخباری است که خبرنگاران درگیر از مردم غیرنظامی ارائه می‌دهند. این اخبار عموماً مربوط به نظامیان است و اخبار مربوط به غیرنظامیان در حدی است که تقریباً می‌توان گفت وجود ندارد (Özdemir, 2003: 253,265; Akiner, 2004: 144_45)

زالال کالکاندلن برنامه‌هایی که آن روزها در رسانه‌های آمریکا پخش می‌شد را این‌گونه توصیف می‌کند: «اخباری که در روزنامه‌ها منتشر می‌شدند بیشتر در مورد موفقیت‌های متحدین بود. نیویورک تایمز که مورد اعتمادترین روزنامه مردم آمریکا بود بلافاصله بعد از شروع جنگ ویژه‌نامه‌ای با عنوان «ملتی در جنگ» را منتشر کرد. در این ویژه‌نامه عکس‌های بزرگ قهرمانی‌ها و موفقیت‌های سربازان آمریکا جای داده شد. روزنامه‌های کوچک محلی که در آمریکا پرفروش هم بودند از دولت بوش در جنگ حمایت کرده و همواره در این راستا به انتشار روزنامه اقدام کردند. در تیزرهای بزرگ تا تیزرهایی که با فونت‌های بزرگ چاپ می‌شدند اخبار به مردم این‌طور منعکس می‌شد که ارتش آمریکا در یک جنگ حق‌طلبانه حضور دارد. در راستای همین قبیل مطالب، روزنامه نیویورک پست طی چاپ یک تصویر بزرگ مژده داد که ارتش آمریکا حتی بدون یک کشته ۳۰۰ سرباز عراقی را کشته است.» (Kalkandelen, 2004: 33_4)

در جنگ دوم خلیج فارس بسیاری از کانال‌ها توانایی پخش و ارسال مستقیم اخبار را دارا بودند. از این کانال‌ها برخی چون CNN، NBC، ABC، FOX کانال‌هایی پیشرو بودند که در جریان جنگ در عراق، ارتباط‌های مستقیم برقرار کرده، در مورد آخرین اخبار از خبرنگاران درگیر حاضر در منطقه اطلاعات دریافت کرده و گزارشات و مصاحبه‌هایی از نظامیان آمریکایی را پخش می‌کردند. در این بین، اطلاعاتی که از طرف پنتاگون منتشر می‌شد نیز به‌طور منظم در بخش‌های خبری مورد استفاده قرار می‌گرفت. کانال تلویزیونی FOX که به داشتن یک دیدگاه محافظه‌کار و جمهوری‌خواه مشهور است در جنگ عراق با اخبار ملیت‌خواهانه و وطن‌دوستانه‌ای که در طول جنگ انتشار داد به‌طور خاص مورد توجه واقع شده و در آمریکا به یکی از پریننده‌ترین کانال‌ها تبدیل شد.

اما این‌بار در مورد موضوع پخش اخبار جنگ، کانال‌های رقیب توانمندی با ماهیتی عربی در مقابل کانال‌های آمریکایی ظهور کردند. خاستگاه اصلی ظهور این رقبای جدید بی‌تردید تکنولوژی‌های ارتباطاتی نوین است. به‌خاطر تکنولوژی پیشرفته و متنوع شدن کانال‌ها،

برخلاف جنگ اول خلیج فارس دیگر امکان‌پذیر نبود که از پخش مطالب و تصاویری که باب میل نبود، جلوگیری به عمل آورد.

افراد می‌توانستند تصاویر و دیدگاه‌های انتقادی را از طریق تماشای کانال‌های جایگزین دریافت کنند. در این بین، کانال تلویزیونی الجزیره قطر توانست نظرها را به خود جلب کند. کانال الجزیره که در زمان جنگ افغانستان معروف شده بود به همراه کانال‌های العربیه و ابوظبی در طول جنگ عراق با پخش‌های مستقیم که از بغداد انجام می‌دادند سعی کردند حاکمیت کانال‌های تلویزیونی آمریکا را در هم شکنند. حتی کانال الجزیره که به CNN اعراب معروف است، در کنار سازمان‌های بزرگ رسانه‌ای غربی توانست در ارائه دیدگاه‌های متفاوت نقش مهمی را ایفا کند. در نتیجه، افکار عمومی دنیا که به تصاویر جنگی بدون انسان عادت کرده بود اولین بار با چهره واقعی جنگ روبه‌رو شده و با تصاویر واقعی جنگ مواجه شدند. به همین دلیل الجزیره در تمام دنیا مانع نگرش به جنگ از زاویه دید آمریکایی شده بود.

«در سال‌های دهه ۹۰ انقلاب ارتباطاتی باعث ظهور پدیده‌های ارتباطاتی جدیدی شد. جنگ اول خلیج فارس را CNN به دنیا مخابره کرد. واقعه ۱۱ سپتامبر و جنگ عراق از طریق دنیای مجازی انعکاس گسترده‌ای یافت و الجزیره واقعیت‌های جنگ خلیج فارس را ارائه کرد. کانال الجزیره که در قطر واقع شده در زمان قبل از جنگ و در تمام مراحل جنگ در تقابل با رسانه‌های آمریکایی یک دیدگاه دیگر از جنگ عراق ارائه کرد. تلویزیون این بار مردم غیرنظامی را نشان داد. اخبار زنان و کودکان کشته‌شده را پخش کرد. زمانی که رسانه‌های آمریکا عبارت جنگ علیه تروریسم را به کار می‌بردند الجزیره از اشغال سخن می‌گفت. در مورد سلاح‌های کشتار جمعی موثق‌ترین اخبار را الجزیره ارائه می‌داد. در این میان الجزیره به سرعت جهانی شد و حتی رسانه‌های غربی از الجزیره به‌عنوان منبع استفاده می‌کردند.» (Atikkan, 2006: 425)

در زمان جنگ خودسانسوری روزنامه‌های آمریکایی نیز قابل توجه بود. تصاویری که از بازجویی اسیران آمریکایی توسط سربازان عراقی وجود داشت از طرف رسانه‌های آمریکایی به‌خاطر اینکه از نظر ملی نامناسب بود، پخش نشد و فقط به‌عنوان یک خبر بسیار کوتاه در بخش‌های خبری پخش شد. اما این تصاویر در تمام دنیا و در رأس آنها الجزیره پخش شد. رامسفلد وزیر دفاع آمریکا پخش این تصاویر را مغایر با کنوانسیون ژنو دانسته و این اخبار را بخشی از پروپاگاندا عراقی دانست. (Can, 2005: 146)

موضوع دیگری که در کنار خبرنگاری درگیر مطرح بود یادداشت‌هایی بود که خبرنگاران در هنگام جنگ و پس از وقوع جنگ می‌نوشتند و از طریق سایت‌های اینترنتی منتشر می‌کردند یا به‌طور خلاصه خاطره‌نویسی از طریق وبلاگ‌ها و سایت‌ها بود. با توسعه اینترنت، نوشتن خاطرات در وبلاگ‌ها رواج گسترده‌ای یافته بود. در اثنای جنگ عراق خاطرات روزانه خبرنگاران درگیر راه را برای تولد یک نوع جدیدی از روزنامه‌نگاری با عنوان "خاطرات جنگ" باز کرده بود.

یکی از جالب‌ترین نمونه‌ها خاطرات خبرنگار CNN، کوین سیتس است که نقش بسیار مهمی در ارائه جنگ از ابعاد متفاوتی داشت. اخباری که در سایت اینترنتی وی

www.kevinsites.net منتشر شده در مقایسه با مطالب وی به‌عنوان خبرنگار درگیر CNN شخصی‌تر و البته واقعی‌تر است. در آن زمان خاطرات سایتس توجه بسیاری به خود جلب کرد و این وضعیت باعث نگرانی از انتشار اطلاعات حساس نظامی شده و باعث شد دولت آمریکا و مدیران CNN عکس‌العمل نشان دهند. CNN در بیانیه‌ای از سایتس خواست به‌خاطر اینکه کارمند تمام‌وقت این نهاد است تمام تمرکزش را وقف کارش کرده و به انتشار خاطرات روزانه خود خاتمه دهد.

خاطرات روزانه جنگ موضوع بسیاری از بحث‌ها شده‌است. به نظر دُوران خبرنگاران با ارائه اخبار جنگی از طریق خاطراتشان سعی می‌کنند وجدانشان را راضی نگه دارند. وقتی یک خبرنگار احتیاج پیدا می‌کند که وقایعی را که مشاهده کرده و نتیجه تحقیقاتش را در جایی غیر از روزنامه یا رادیو یا تلویزیونی که در آن فعالیت می‌کند به انتشار برساند، این خودبه‌خود نشان می‌دهد که در چه وضعیتی محدودکننده و متعینی فعالیت می‌کند (http://bianet.org, 2010). به این دلیل، در هنگام جنگ عراق، نوشتن خاطرات جنگ، هم از نظر افکار عمومی که از این طریق از محتوایی متفاوت آگاه می‌شوند و هم از این نظر که مشکلات خبرنگاری درگیر را به وضوح نشان می‌داد مهم بود.

یکی از سیاست‌های ارتباطی که در زمان جنگ عراق و بعد از آن بیشتر جلب توجه می‌کرد ایجاد سازمان‌های مطبوعاتی در فضای رسانه‌ای عراق بود. اولین آنها انتشار روزنامه *الصباح* در جولای ۲۰۰۳ بود. در ژانویه ۲۰۰۳ پنتاگون مزایده‌ای ۹۶ میلیون دلاری برای تأسیس یک سازمان مطبوعاتی جدید در عراق برگزار کرد که شرکت آمریکایی هریس برنده آن بود. اما بعدها سردبیر روزنامه "اسماعیل زایر" و همه کادر روزنامه استعفا کرده بودند زیرا در سرمقاله صفحه اول روزنامه مطالبی مبنی بر اینکه به‌خاطر رهایی از کنترل آمریکا استعفا کرده‌اند و اینکه آمریکا با خواسته آنها مبنی بر ایجاد نشریه آزاد در عراق مخالفت کرده‌است را به چاپ رسانه بودند. (Can, 2005: 131)

در جولای ۲۰۰۳ نیز با حمایت مالی وزارت خارجه آمریکا با هزینه سالیانه بالغ بر ۴/۲ میلیون دلار مجله جوانان موسوم به سلام به زبان عربی منتشر شد. در این مجله عنوان "منتشرشده از سوی دفتر رسانه‌های خارجی وزارت خارجه آمریکا" درج شده. یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا هدف از انتشار این مجله را به حداقل رساندن نفرت اعراب از آمریکا دانسته و بر شباهت‌های جوانان عرب و آمریکایی تأکید کرده و الگو قرار دادن زندگی آمریکایی از سوی جوانان عراقی را از اهداف این مجله عنوان کرده بود. مجله غیر از عراق در مصر، لبنان، اردن، تونس، سودان، اسرائیل، کویت، یمن، بحرین و امارات متحده عربی نیز پخش می‌شد (Akner, 2004: 234). پیرو همین دیدگاه، آمریکا از ایجاد یک کانال در مقابله با الجزیره نیز حمایت کرد. این کانال در ۱۴ فوریه ۲۰۰۴ با نام "الحرأ" به معنای آزاد، شروع به پخش کرد. الحرأ بعد از صدای آمریکا که از سال ۱۹۴۲ شروع به پخش کرده بود بزرگ‌ترین پروژه بین‌المللی رسانه‌ای آمریکاست. (Can, 2005: 131)

نتیجه‌گیری

عصر ما به‌خاطر ارتباطات جمعی و پیشرفت‌هایی که در زمینهٔ مخابرات و به‌خصوص دانش داشته عصر ارتباطات نامیده شده‌است. در سایهٔ تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، تولید و توزیع دانش و اطلاعات متنوع دنیای ما را احاطه کرده‌است. تکنولوژی‌های ارتباطی که قرن معاصر را متأثر کرده در کشورهای توسعه‌یافته متولد شده و به تمام دنیا رسیده‌است. ایالات متحده آمریکا در رأس کشورهای توسعه‌یافته‌ای است که تکنولوژی ارتباطی را تولید، توسعه و صادر می‌کند. وسایل ارتباطی چون رادیو و اینترنت که تأثیر شگرفی در حیطه ارتباطات داشته‌اند و روش‌های سنتی ارتباطات را در هم شکسته‌اند در محیط بعد از جنگ جهانی دوم ابتدا در آمریکا و در صنایع نظامی و در راستای اهداف نظامی توسعه یافته و سپس در زمینهٔ ارتباط جمعی مورد استفاده قرار گرفته‌است.

توسعه رسانه‌ای و پیشرفت‌هایی که در زمینهٔ ارتباطات به‌وجود آمده بود سیاست‌های ارتباطاتی و خبری آمریکا را نیز در ابعاد مهمی متأثر کرده‌است. نمونه‌های واضح و تکان‌دهندهٔ آن در جنگ‌های مختلفی که آمریکا در آن شرکت کرده قابل مشاهده‌است.

در طول جنگ ویتنام روزنامه‌نگاران در سایهٔ سیستم کسب مجوز با استفاده از امکانات نظامی که در اختیارشان قرار داشت در مناطق نظامی به‌راحتی حرکت کرده و به‌راحتی توانسته بودند خبررسانی کنند. در طول جنگ، تلویزیون که به‌تازگی به‌عنوان تکنولوژی جدید ارتباطی مطرح شده بود واسطه‌ای شد تا اولین بار مردم آمریکا چهرهٔ خونین و تکان‌دهنده جنگ را ببینند. این وضعیت، از حمایت مردمی از جنگ به‌تدریج کاست و سبب شد تا مدیران آمریکایی از این پس در جنگ‌های پیش رو در استفاده از تکنولوژی‌های جدید و نظارت روزنامه‌نگاران در جنگ به اصلاحاتی دست زده و قوانینی را در راستای توسعهٔ مدیریت بر اخبار اعمال کنند.

دولت آمریکا در نتیجهٔ درس‌هایی که از جنگ ویتنام گرفت سیستم حوضچه را اولین بار در جنگ‌های با ابعاد کوچک گرانادا و پاناما امتحان کرده و سپس در جنگ اول خلیج فارس مورد استفاده قرار داد.

پس از ۱۱ سپتامبر، متناسب با تلاطمات سیاسی و اجتماعی آن دوران، سیستم مدیریت خبر نوینی در جنگ عراق با عنوان خبرنگاری درگیر به عرصه آمد. در زمان جنگ با استفاده از این مدل جدید خبرنگاری این امکان فراهم می‌شد تا به‌وسیله تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی از انتشار اخباری همانند مواردی که در جنگ ویتنام اتفاق افتاد که برخلاف میل دولت بود، جلوگیری شود. بدین وسیله اینکه افکار عمومی چه چیز را تا چه حد باید بداند، تحت کنترل قرار گرفته بود.

جدول ۱ سیاست‌های ارتباطی آمریکا در جنگ‌ها

تکنولوژی ارتباطاتی نوین مطرح شده و روش ارائه اخبار	نوع ادراک خبرنگاران از جنگ	سیستم رسانه‌ای	نوع رابطه نظامیان و رسانه‌ها در جبهه	درجه مدیریت اخبار جنگی	
اخبار تلویزیون	حامیان منقدان	آزادی‌خواه	سیستم کسب مجوز	نیست/کم	ویتنام
۲۴ ساعت پخش مستقیم جنگ (CNN)	حامیان	آزادی‌خواه میهن‌پرست	سیستم حوضچه	شدید	جنگ اول خلیج فارس
- خبرنگاری اینترنتی - خاطرات جنگی - الجزیره، FOX	حامیان	آزادی‌خواه میهن‌پرست	خبرنگاری درگیر	شدید	جنگ دوم خلیج فارس

همان‌طور که در جدول ۱ می‌بینیم در زمان جنگ ویتنام مدیریت بر اخبار انجام نشده و یا در سطح بسیار کمی انجام شده اما در تمام جنگ‌های بعد از ویتنام چه در سیستم حوضچه و چه در سیستم خبرنگاری درگیر یک مدیریت بر اخبار بسیار شدید مشاهده می‌شود. می‌توان گفت که همگام با توسعه تکنولوژی، دسترسی به اطلاعات جنگی برای خبرنگاران آسان‌تر شده و به همین دلیل راهکارهای جدیدی برای مدیریت بر اخبار به وجود آمده‌است. در تمام جنگ‌ها رسانه‌ها سیستم لیبرال را تعقیب کرده‌اند ولی بعد از جنگ ویتنام به تدریج میهن‌پرستانه‌تر عمل کرده‌اند. این وضعیت بیشتر در زمان بعد از ۱۱ سپتامبر محسوس‌تر است. در درک خبرنگاران از جنگ نیز بعد از جنگ ویتنام تفاوت‌هایی به وجود آمده‌است. در حالی که جنگ ویتنام به‌طور همزمان حمایت‌کنندگان و منتقدانی داشت پس از آن مشاهده شده که اکثر خبرنگاران از جنگ حمایت می‌کنند. باز می‌بینیم که پس از جنگ ویتنام در هر جنگ یک تکنولوژی جدید و یا شیوه جدید ارائه خبر مطرح شده‌است. جنگ ویتنام اولین جنگی بود که از تلویزیون پخش شد. جنگ پاناما اولین بار با پخش‌های ساعتی تعقیب شد. نوآوری که در جنگ اول خلیج فارس اتفاق افتاد پخش ۲۴ ساعته جنگ برای اولین بار بود. در جنگ عراق خبرنگاری اینترنتی و خاطرات روزانه مهم‌ترین روش‌های ارتباطی هستند. آمریکا پس از جنگ دوم جهانی در اوج قدرت بود و افکار عمومی مردم دنیا را رهبری می‌کرد، اما در طول جنگ ویتنام و نقش رسانه‌ها در ایجاد سندروم ویتنام و تأثیر جنگ در افکار عمومی دنیا و انعکاس نامناسب آن، نتوانست جایگاه قبلی خود را حفظ کند. آمریکا با هدف معکوس کردن این وضعیت پس از تأثیر طولانی سندروم ویتنام، وارد جنگ اول خلیج فارس شد. اما حمله ۱۱ سپتامبر نقطه بازگشت جدیدی شد. مردم آمریکا تا حد زیادی از حمله متأثر شده و چهره آمریکا که بعد از جنگ اول خلیج فارس به‌خوبی ترمیم شده بود، زخم‌های عمیقی برداشت. به‌همین دلیل آمریکا به بهانه این حملات دومین بار به عراق حمله کرد. در این برهه آمریکا که می‌خواست از رسانه به‌عنوان ابزاری در جنگ روانی خارج از جبهه استفاده کند، ابتدا

تغییراتی را در روشی که خبرنگاران جنگ را رصد می‌کردند اعمال کرد و از این طریق شروع به مدیریت بر اخبار کرد. به‌خصوص در جنگ دوم خلیج‌فارس آمریکا به کمک مطبوعاتش می‌خواست گفتمان‌هایی مانند "رساندن عراق به آزادی" و "استفاده از بمب‌های هوشمند در عراق" را به دنیا بقبولاند.

منابع

- Akiner, N (2001), *Düşman Değiliz: 11 Eylül'ün Ardından Amerikan İliyetçiliği*, İstanbul, Karakutu Yayınları.
- Atikkan, Z (2006), *11 Eylül Amerika'yı Nasıl Değiştirdi?: Amerikan Cinneti*, İstanbul, Yapı Kredi Yayınları.
- Can, F (2005), *Bilgi Çağının Güdümlü Silahı Medya*, İstanbul, Alfa.
- Çatalbaş, D (2003), "Savaşı Aktarmak ve Anlamlandırmak: Gazeteciliğin Profesyonel Değerleri ve Yaygın Medyanın Tutumu", *Doğu-Batı Dergisi*, Yıl:6 Sayı:24, s.
- Çelik, A (1998), "Bilgi Toplumu Üzerine Bazı Notlar", *Hacettepe Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Dergisi*, Cilt 15, Sayı1.
- Duran, R (2010), "Embedded: İliştirilmiş Değil Askeri Yatılı", <http://bianet.org/bianet/medya/18038-embedded-iliştirilmiş-değil-askeriyatılı>, (Erişim: 12 Kasım 2010).
- Geray, H (2003), *İletişim ve Teknoloji*, Ankara, Utopya Yayınevi.
- Gökdağ, R (2001), *Amerikan Medyasında 11 Eylül*, İstanbul, E Yayınları, İyengar, S ve Reeves, R (1997) *Do The Media Govern?*, California, Sage.
- İnceoğlu, Y., G (2004), *Uluslararası Medya: Medya Eleştirileri*, İstanbul, Der Yayınları.
- Kalkandelen, Z. (2004), *30 Saniyede Bush: Amerika'da Medya ve Siyaset*, stanbul, Remzi.
- Lovett, J (2011), "The Media and The Vietnam War", http://www.suite101.com/article.cfm/nmilitary_movies/58294/3.15.04.2011, (Erişim: 15 Nisan 2011).
- Mattelart, A (2004) *Bilgi Toplumu Tarihi*, İstanbul, İletişim.
- Mcchesney, R. W (2006), *21. Yüzyılda İletişim Politikaları: Medyanın Sorunu*, İstanbul: Kalkedon.
- Mcchesney, R. W ve Schiller, D (2011), "The Political Economy of International Communications", <http://www.unrisd.org/unrisd/website/document.nsf/0/C9DCBA6C7DB78C2AC1256BDF0049A774?OpenDocument>, (Erişim: 26 Mayıs 2011).
- Mutlu, M (2003), *Vietnam'dan Körfez'e Savaşlarda Kamuoyu Oluşumu*, stanbul, Okumuş Adam Yayınları.
- Oates, S (2008), *Introduction to Media and Politics*, London, SAGE Publications.
- Özdemir, C (2003), *Onlarlaydım Ama Onlardan Değildim*, İstanbul, Dogan Kitap.
- Sazak, D (2011), "Felluce İnfazı ve Namlunun Ucundaki Medya", <http://www.milliyet.com.tr/2004/11/26/ombudsman/okur01.html>, (Erişim: 5 Mayıs 2011).
- Smith, A., F (2011), The American Forum For Global Education, "American Intervention in Grenada", <http://www.globaled.org/curriculum/cm6g.html>, (Erişim: 12 Nisan 2011).
- Törenli, N (2004), *Enformasyon Toplumu ve Küreselleşme Sürecinde Türkiye*, Ankara, Bilim ve Sanat.
- Uğur, A (2002), "Enformasyon Toplumu ve Medya", *Bilgi Toplumuna Geçiş: Sorunlar/Görüşler/Yorumlar/ Eleştiriler ve Tartışmalar*, Ed. İlhan Tekeli vd., Ankara, TÜBA.
- Vassaf, G (2011), "Bir Savaş Nasıl Satılır", <http://www.radikal.com.tr/Default.aspx?aType=RadikalYazar&ArticleID=667319&Yazar=G%DCND%DCZ%20VASSAF&Date=20.04.2003&CategoryID=113>, (Erişim: 20 Mayıs 2011)
- Williams, M., C. (1992), *Vietnam At The Crossroads*, Washington, Chatham House Papers.
- Yalçınkaya, H (2011), "Savaşlarda Asker-Medya İlişkilerinin Geldiği Son Aşama: İliştirilmiş Gazetecilik", <http://www.uidergisi.com/wp-content/uploads/2011/06/Savaslarda-Asker-Medya-II%CC4%B1-skilerinin-Geldigi-Son-Asama.pdf>, (Erişim: 05 Mart 2011).